

### متن پرسش

خواهم چاره‌ای نداشتیم امام خمینی ره در بحث مکاسب محرمه در باره پیروان ادیان آنها را دو قسم عوام و غیر عوام تقسیم کرده و می‌فرماید (اما عوام آنان پس ظاهر است که خلاف مذهبی که دارند به ذهنشان خطور نمی‌کند بلکه آنان مانند عوام ما به صحت مذهب خویش و بطلان سایر مذاهب قطع دارند پس همان‌طور که عوام ما به سبب تلقین و نشو و نما در محیط اسلام به صحت مذهب خویش و بطلان سایر ادیان علم دارند بدون این که خلاف آن به ذهنشان خطور کند عوام آنان نیز چنین هستند و این دو گروه از این جهت با هم تفاوتی ندارند و قاطع در پیروی از قطع خود معذور است و گناهکار نیست و نمی‌توان او را به موجب این پیروی عقاب کرد) در مورد غیر عوام هم می‌فرماید اما غیر عوام غالباً به واسطه تلقیناتی که از آغاز کودکی و نشو و نما ایشان در محیط کفر وجود داشته است به مذهب باطل خویش جا‌زیم و معتقد شده‌اند به گونه‌ای که هرگاه چیز مخالفی به آنان برسد آن را با عقول خویش که از آغاز نشو و نما بر خلاف حق پرورش یافته است رد می‌کنند پس عا‌لم یهودی با مسیحی مانند عا‌لم مسلمان ادله دیگر را صحیح نمی‌دانند و بطلان آن برای وی ضروری شده است زیرا مذهب او نزد خودش ضروری است و خلاف آنرا احتمال نمی‌دهد) ایشان دیدگاه خود را در نهایت چنین جمع بندی می‌کنند (خلاصه اینکه کفار مانند جهال مسلمانی قاصرون و اکثریت دارند و برخی مقصر و تکالیف از اصول و فروع بین همه مکلفان از عا‌لم و جاهل و قاصرون و مقصر مشترک است و کفار به سبب اصول و فروع عقاب می‌شوند و لی با اقامه دلیل بر ضد آنان نه بطور مطلق پس همان‌طور که عقاب مسلمانان به سبب فروع به این معنا نیست که آنان خواه قاصر باشند خواه مقصر عقاب می‌شوند کفار نیز به حکم عقل و اصول مذهب عدل دقیقاً چنین وضعی دارند) مکاسب محرمه ج ۱ حال سئوالات این حقیر این که اگر طبق سخن امام ره قاطع در پیروی از قطع خود معذور است و نافرمان و گناهکار نیست و نمی‌توان او را به موجب این پیروی عقاب کرد پس آن وهابی که با مواد منفجره به میان زائران ابا عبدالله می‌آید و خود و بسیاری از زائران را شهید می‌کند نباید عقاب شود چرا که او به صحت مذهب خویش و عمل خود یقین دارد و به همین خاطر جان خود را فدا می‌کند با لاتی از آن کسانی که به کربلا آمدند نیز عقاب و عذاب ندارند چرا که آنان نیز طبق سخن آیت الله جوادی محض رضای خدا دست به چنین جنایتی زدند و در عمل خود قاطع بودند) آن‌ها به زعم خود برای رضای خدا آمدند و امام حسین ع را شهید کردند کل یتقربون الی الله بدم الحسین فقط سران آنها می‌دانستند چه خبر است و گرنه این جمعیت عظیم فقط برای رضای خدا و رسیدن به بهشت امام حسین و یارانش را شهید کردند در محضر آیت الله جوادی صفحه ۳۸ اگر گفته

شود امام حسین ع اتمام حجت کرد می گوئیم طبق سخن امام ره اینان به سبب تلقین و نشو و نما در محیط خودشان به صحت مذهب خویش جازم بودند پس به نظر می رسد طبق سخن امام در این که قاطع در پیروی از قطع خویش معذور است و نا فرمان و گنه کار نیست و عقاب نمی شود معیار برای عذاب یا عدم عذاب دین حق و پیروی از ان نیست بلکه قطع قاطع ووجزم عقیده معتقد است ولو این که موش پرست باشد چرا که در ان محیط پرورش نموده و به مذهب خویش جازم است و خلاف ان حتی به ذهنش خطور نمی کند و اگر هم بکند ان را با عقل خویش که از آغاز بر خلاف حق پرورش یا فته می سنجد و رد می کند جا لب این که امام حتی غیر عوام را نیز به گونه ای تبرئه نموده و فرموده انان نیز با عقول خویش رد می کنند و علم مسیحی و یهودی مثل عالم مسلمان ادله طرف مقابل را رد می کند چرا که مذهب خودش نزد خودش ضروری می داند ایا این سخنان امام ره با سخن آیت اله جوادی که می فرماید این ایه (ایه ذر) از نشئه ای سخن می گوید که انسان در ان نشئه به ربوبیت خدا و عبودیت خود آگاه شد و پیمان بست و تعهد سپرد.... تا کسی بهانه نیاورد و نگوید من در محیط غیر مذهبی تربیت شدم و سنت های قومی در من اثر گذاشت به ایت ترتیب بهانه های سیاسی جغرافیایی قومی و نژادی بی تاثیر خواهد بود از طرفی مگر اعتقاد به وجود خدا علم حضوری و فطری نیست چطور امام اکثر کفار را قاصر می داند و ایا این همه دعوت قران و خطابهایش به کفار و وعده عذابش به عده قلیلی است که به قول امام (اری در میان انان کسی مقصر است که خلاف مذهب خود را احتمال دهد و از روی عناد و تعصب ادله ان را بررسی نکند) براستی فرقی بین عوام شیعه و عوام یهود هندو و حتی کافر نیست؟ و در پرده غیب اعیان ثابت عالم ذر وجهی برای این موضوع وجود ندارد با کمال تشکر و عرض معذرت از استاد عزیزم خواهشمندم به جوانب مختلف اشکالات بنده عنایت فرموده و پاسخ فرماید مخصوصا این که ایا از سخن امام بر نمی آید ملاک عذاب یا عدم آن جزم عقیده طرف است حال هر عقیده ای می خواهد باشد؟والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان طور که در آخر سؤال متذکر شده اید انسان ها حقیقتی به نام فطرت دارند که در فطرت خود پروردگار خود را شناخته اند و به ربوبیت او اقرار نموده اند و از آن طرف فطرت انسان ها حق جو و حق شناس است و لذا هرکس به اندازه ای که به فطرت خود نزدیک باشد به حقیقت خود نزدیک است و وقتی پرده ها کنار رفت از خود گریزان نیست. بر اساس فطرتی که همیشه مطلق را می خواهد انسان ها اگر خود را مشغول امور دنیایی نکنند به راحتی می توانند متوجه موضوعات و اعمالی شوند که « احتمال خلاف مذهب خود در آن ها هست» و به این اندازه مقصرند که چرا مثلاً عالی ترین خداشناسی را دنبال نکردید و در عقل عملی چرا عالی ترین عدالت را دنبال ننمودید. در همین دنیا هم فطرتشان به آن ها نهیب می زند که چرا مطابق حقیقت خود عمل نکردی ولی آنچنان خود را سرگرم کرده اند که نهیب فطرت را جدی نمی گیرند تا وقتی که بیرون از مشغله های دنیایی در برزخ با

خودشان روبه‌رو شدند و بر این اساس افراد را دو قسمت می‌کنیم یکی آن‌هایی که به صورتی کاملاً روشن فطرت خود را زیر پا می‌گذارند مثل لشکر عمر سعد که در مقابل آن‌همه خیرخواهی حضرت سیدالشهداء «علیه‌السلام» بی‌تفاوت بودند، یا آن‌هایی که خود را در بین مردم بی‌گناه منفجر می‌کنند، این‌ها نیز به صورتی کاملاً روشن پیام فطرت خود را زیر پا گذاردند. ولی آن‌هایی که به طور علنی مقابل پیام فطرت خود نباشند بلکه در شرایط تذکر به جنبه‌های عالی فطرت نیستند. قضیه این‌ها فرق می‌کند این‌ها را می‌توان مستضعف فکری دانست و بگوییم قاصرند ولی در هر حال در برزخ و قیامت با فطرتی روبه‌رو می‌شوند که آن‌طور که شایسته است به فعلیت نرسیده حال یا مقصر نبوده‌اند که در درجات پایین بهشت هستند و یا مقصر بوده‌اند که در درکات بالای جهنم قرار می‌گیرند. موفق باشید